

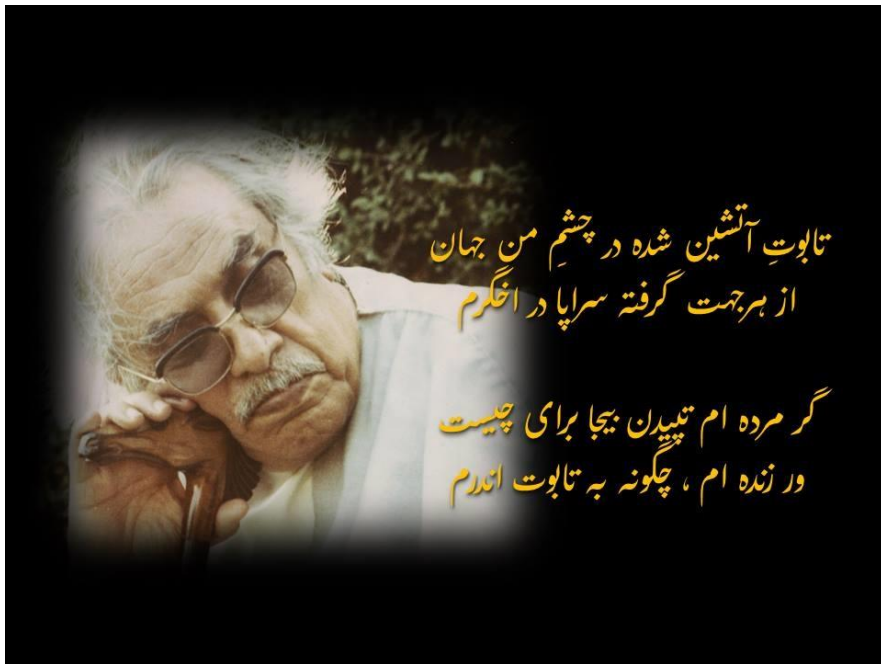


۲۰۱۶/۰۶/۲۳



شریف حکیم

## استاد خلیل الله خلیلی



### خلیلی نماد وطن خواهی و وطنپرستی

و دشمن وطنفروشان و آنانیکه در ویرانی کشور در کنار شوروی جهان خوار ایستادند

این روزها صفحات فیسبوک به گفته معتادانش غدار دیگری را از لجن زار تاریخ بیرون کرده اند تا با تحقیر و توهین و استهزاء حساب خطاهایش را بدستش بدهند، صد افسوس که این به اصطلاح غدار تاریخ در قید حیات نیست تا می توانست از موقعیت خودش دفاع کند.

صحبت ما از استاد خلیل الله خلیلی است. اگر جنبه های دیگر زندگی این بزرگمرد کشور ما را یکسو گذاشته و او را به صفت یک شخصیت فرهنگی ارزیابی کنیم، با تأسف متوجه می شویم که فیصله های ما در

موردش بی انصافی مطلق و اهانت به شخصیت اوست، گرچه شخصیت های بزرگ از بد زبانی ها آسیب نمی بینند.

خلیل الله خلیلی نیم قرن به فرهنگ و ادب کشورش خدمت کرد، شعر می سرود و نثر می نوشت. ده ها اثر تحقیقی، تحلیلی و ادبی از خود بجا گذاشت و نه تنها در داخل کشور بلکه در سرزمین ایران نیز از محبوبیتش سخن می زدند.

خلیل الله خلیلی دوران آوارگی خود و مردمش را در آثاری چون (ماتم سرا، اشک ها و خون ها، شب های آوارگی و سایه های خیبر) به تحریر می گیرد و مثنویات ماندگاری از خود بجا می گذارد. زبان ساده و گویای شعر استاد خلیلی بزرگ مرهمی بود بر دل آوارگان، که انکارش جفا خواهد بود و بس.

با تأسف زیاد که این بزرگمرد فرهنگ و ادب افغانستان و منطقه ما ناجوانمردانه متهم به نوشتن حمدیه برای جنرال ضیاء الحق شده است، گرچه نمی توان انکار کرد که او این کار را نکرده، ولی حد اقل نباید انگیزه و شرایط سرودن چنین حمدیه ای را نادیده گرفت.

خلیلی وقتی دست به دامن ضیاء الحق می اندازد که شهرگ مردمش در چنگال های اژدهای سرخ قرار داشت. او وقتی می دید که ملیون ها هموطنش برای زنده ماندن در سرزمین ضیاء الحق پناهنده شده اند او را می ستاید، تو اگر جای او بودی چه می کردی؟

آیا می دانی این ناله ها از گلوی کی بیرون شده است؟

خانه قفس شد به من، طرف گلستان کجاست  
آنکه شدم در رهش خاک بگو آن کجاست  
مزرع آتش گرفت نم نم باران کجاست

ناله به دل شد گره، راه نیستان کجاست  
گفت پناهت دهد، در ره آن خاک شو  
در تَفِ این بادیه سوخت سراپا تنم

و یا:

من قاصدِ درد و الم و رنج و عنایم  
آواره و گم گشته ندانم به کجایم

من حاصلِ فریاد شهیدان و فایم  
من ناله زنجیر اسیران جفایم

و یا:

زهری که روزگار فگنده به ساغرم  
کاین نیمه جان به پای گرامیش بسپریم

دیگر مرا ز جامِ طرب بی نیاز کرد  
باران کجاست کشور زیبای من دریغ

آی مردم! آیا مطمئن هستید که آدرس را غلط نگرفته اید، چگونه می شود کسی را که حرف شعرش را با خون دلش نوشته به باد استهزاء گرفت، چگونه می شود نام کسی را که عمرش را در راه رشد فرهنگش گذرانده، غیر مسؤولانه لکه دار ساخت.

نیستند مگر شاعران بزرگی که خون آشامی اعراب را در پخش دین با افتخار مدح نموده اند. بروید کتاب های آنها را نیز از تاقچه های تان بیرون ریخته به آتش بکشید.

مشکل امروز ما با پاکستان که احساسات بدخواهان خلیلی را به بازی گرفته است، بخشی از بازی بزرگتری است که بازیگرانش برای رسیدن به اهداف بزرگتری آنرا طرح کرده اند، جنگ های متواتر ضربه شدیدی بر پیکر این مرز و بوم کوبیده است، بیگانه ها و بیگانه پرستان تا آخرین رمق خون این ملت را نوشیده اند، نکند برخورد های کور کورانه و عجولانه ما به اصطلاح فرهنگیان، فرهنگ زخمی این بلاد را نیز از پا در آورد.



شریف حکیم - ۱۹ جون ۲۰۱۶ سdney